

نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۹، شماره پیاپی ۳۵، زمستان ۱۳۹۷

شاپا چاپی: ۵۲۲۹-۲۲۲۸ - شاپا الکترونیکی: ۳۸۴۵-۲۴۷۶

<http://jupm.miau.ac.ir>

بازآفرینی شهری اجتماع‌محور از طریق آموزش براساس فلسفه رئالیسم اسلامی در بافت

تاریخی محله سرخاب تبریز^۱

دکتر احد نژاد ابراهیمی^۲: دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

نسترن نژادغی: دانشجوی دکترای شهرسازی اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۰

صص ۱۵۰-۱۳۹

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۰

چکیده

آنچه در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است، در پاسخ به عوامل سبب‌ساز عدم تحقق مشارکت محلی در فرآیند توسعه محلات بافت‌های تاریخی، تبیین اصول آموزش اجتماعی مبتنی بر فلسفه رئالیسم اسلامی و سنجش میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های مؤثر در بازآفرینی شهری اجتماع‌محور در یکی از محلات تاریخی تبریز می‌باشد که علیرغم برخورداری از هویت تاریخی و مذهبی، به دلیل وجود مسائل متعدد اجتماعی، کالبدی و اقتصادی نیازمند برنامه‌ریزی جامعی است تا مشارکت مردم را در توسعه محلی جلب نماید و کیفیت زندگی را افزایش دهد. روش تحقیق به لحاظ هدف تحقیق توسعه‌ای و بر اساس ماهیت موضوع توصیفی-پیمایشی محسوب می‌گردد. در تبیین مبانی فلسفی پژوهش از طریق مطالعه اسنادی به روش تحلیل محتوا و استدلال منطقی، پایه‌های فلسفی نظریه اعتباریات به شیوه رئالیسم اسلامی علامه طباطبایی و همچنین دیدگاه‌های نوین جلب مشارکت مردمی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور اخذ گردیده است. با مقایسه نتایج حاصل از اجتماع‌نظر خبرگان از یک سو و جمع‌آوری و تحلیل دیدگاه‌های ساکنان از سوی دیگر، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که میزان تأثیرگذاری اجرای آموزش‌های اجتماعی در محله مورد مطالعه بر هر چهار مؤلفه بازآفرینی شهری اجتماع‌محور اعم از اجتماعی-کالبدی، اجتماعی-اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و اجتماعی-زیست‌محیطی، بالاتر از حد متوسط است.

واژگان کلیدی: بازآفرینی شهری، اجتماع، آموزش، رئالیسم اسلامی، بافت تاریخی، تبریز.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی اسلامی با موضوع "بازآفرینی شهری اجتماع‌محور از طریق آموزش مبتنی بر اندیشه اسلامی در بافت تاریخی محله سرخاب تبریز" است که با راهنمایی دکتر احد نژاد ابراهیمی در دانشگاه هنر اسلامی تبریز در حال انجام است.

^۲ نویسنده مسئول: ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir؛ ۰۴۱۳۵۵۳۹۲۰۷

مقدمه:

باتوجه به ماهیت موضوع پژوهش و اهمیت به مشارکت اجتماعات محلی در فرآیند تولید مکان‌های پایدار، پارادایم بازآفرینی شهری اجتماع محور در این پژوهش مد نظر قرار گرفته است که برنامه‌ریزی هنجارین محسوب می‌گردد و توسط تحلیل عقلانی ارزش‌ها انجام می‌شود. در این رویکرد کلی، دسترسی همگان به فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی، مسأله اساسی است که مشارکت مردمی را محقق می‌سازد. این مشارکت نه فقط موجب آگاهی بیشتر مراجع تصمیم‌گیری و کل جامعه از مشکلات و راه‌های ممکن گشودن آن مشکلات می‌شود، بلکه می‌تواند برانگیزاننده برقراری ارتباط چندسویه هدفمند بین جامعه و مراجع تصمیم‌گیری شود تا موجبات آگاهی جامعه را از آنچه بر محیط زندگی اثرگذار است فراهم کند (عبدی دانشپور، ۱۳۹۴: ۳۴۴). در مواجهه با مشکلات بافت‌های تاریخی شهرها، بازآفرینی شهری به‌عنوان یکی از سیاست‌های اصلی دولت‌ها پایه عرصه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری گذارده است (رابرتز و هیوسایک، ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۴۶). علیرغم وجود دیدگاه‌های تئوریک اجتماع محور و اعتقاد به لزوم در نظر گرفتن پایداری اجتماعی در فرآیندهای مداخله در بافت‌های تاریخی، در ایران، آنچه تاکنون محقق نشده است، مشارکت ساکنان در بازآفریدن محدوده سکونت خود بوده است. این مهم از یکسو حاصل عدم اعتماد مردم به مجموعه مدیریت شهری و مهم‌تر از آن عدم اعتماد برنامه‌ریزان و مدیران شهری به توانایی مردم در تصمیم‌سازی و تعیین راهکارهای توسعه محلی است و ازسوی دیگر نتیجه فقدان آموزش‌های شهروندی و عدم انتقال اطلاعات از سوی مدیریت شهری به مردم، نبود زیرساخت‌های آموزش اجتماعی به ساکنان، بیگانگی مردم با مجموعه تصمیم‌ساز و اجراکننده پروژه‌های توسعه شهری و دخیل نبودن مردم در ساختار قدرت تصمیم‌گیری برای توسعه محله و توزیع ثروت است. مسائل برشمرده شده دلایلی هستند که نشان می‌دهند نقش اجتماع در برنامه‌های بازآفرینی شهری پایدار در ایران نادیده گرفته شده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل ناموفق بودن اجرای پروژه‌های بازآفرینی شهری در ایران عدم توجه به نقش ساکنان این محدوده از شهرهاست. که این مهم حاصل نبود برنامه‌ریزی لازم برای جلب مشارکت هرچه بیشتر ساکنان و آموزش آنها، نقص آموزش در زمینه مرمت شهری در ایران، فقدان آموزش به آحاد مردم باهدف انتقال تجربیات و الگوهای مناسب به منظور تغییر نگرش مردم به بافت‌های تاریخی از یکسو و نبود تخصص و آگاهی کافی حاصل از عدم آموزش‌های مناسب برای مدیریت شهری و مجموعه کارشناسان اجرایی ازسوی دیگر، می‌باشد (حناچی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). ازاین‌رو باتوجه به لزوم تدوین چارچوب مفهومی متناسب با اعتقادات، فرهنگ و هویت بومی جامعه ایرانی اسلامی (حناچی و فدائی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۹) باید الگوهای بومی جهت آموزش ساکنان مبتنی بر فرهنگ و اندیشه متناسب با جامعه اسلامی ایران تدوین گردد. ازاین‌رو تبیین جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری پایدار و همچنین مبانی نظری و فلسفی اسلام در باب آموزش، با توجه به نقش اجتماع و به تبع آن مشارکت، پایداری و رفتار اجتماعی در فرآیند مذکور مسئله‌ای لازم و مهم می‌باشد. نقش آموزش در جهت‌دهی به رفتار اجتماعی انسان در اجتماع، از جمله مواردی است که در دیدگاه حکمت اسلامی نیز توصیه شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۳). آموزشی که اخلاق را در جامعه رواج دهد، تکامل انسان را در بطن جامعه میسر سازد و منجر به تشریک مساعی افراد در نیل به خیر دنیا و عقبی گردد (حسنی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)، که همانا محتوای آموزش برپایه اندیشه اسلامی را شکل می‌دهد. بدین ترتیب با توجه به آنچه ذکر شد، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که: با توجه به اصول آموزش برآمده از روش رئالیسم اسلامی، چگونه می‌توان از طریق آموزش مبتنی بر اندیشه اسلامی برای ساکنان به بازآفرینی شهری اجتماع‌محور در بافت‌های تاریخی رسید؟

مبانی نظری پژوهش:

بازآفرینی شهری اجتماع محور: در سیر تطور تاریخی مبحث بازآفرینی، دیدگاه غالب و متاخر، مقوله پایداری اجتماعی است که در مکان پایدار تجلی می‌یابد. بعقیده عاصفا و فراستل پایداری اجتماعی قطعیت توسعه است، درحالی‌که پایداری‌های زیست‌محیطی و اقتصادی اهداف توسعه پایدار و ابزار رسیدن به آن می‌باشند (Assefa & Frostell, 2007). بنابراین مفهوم اعتباربخش و ضامن پایداری در فرآیند بازآفرینی شهری، مقوله اجتماع است. توروک نیز با تأکید بر ویژگی‌های مکان معتقد است که «بازآفرینی شهری» در جوهره و ذات خود بر آن است تا با شرکت دادن ساکنان و دیگر ذینفعان و ذینفوذان با در برگرفتن اهداف و فعالیت‌ها و با کار مشترک بین تمامی دست‌اندرکاران، طبیعت مکان را تغییر دهند (Turok, 2004). همچنین رویکرد بازآفرینی شهری به این نتیجه رسیده است که برای اجرای موفق پروژه‌های بازآفرینی به مهار قدرت‌ها و به-کار بستن نیروها، منابع و ذخایر انرژی، ابتکار عمل جوامع محلی، رویکرد از پایین به بالا به قصد بنانهادن سرمایه اجتماعی و مشارکت جوامع محلی به صورت خودیاری در توسعه نیاز می‌باشد (McDonald et al, 2009). بنابراین لازمه بازآفرینی شهری پایدار، همکاری اجتماعات محله-ای و رسیدن به توافق عمومی است. لازم است یک اتحاد و ائتلاف راهبردی تشکیل شود و ظرفیت گروه‌های ذینفع برای مشارکت و رهبری فرآیند بازآفرینی شهری توسعه یابد. هر موضوعی که حس مکان و آگاهی‌های مردم را نسبت به محله خودشان تصریح می‌نماید جزو مقولات بازآفرینی شهری پایدار به حساب می‌آید (Calthorpe & Fulton, 2001). با هدف بازشناسی سیر تطور مفهوم بازآفرینی شهری اجتماع محور، به-ناچار بایستی سیر شکل‌گیری مفهوم پایداری را دنبال نمود و به تبیین نقش اجتماع در پایدار نمودن محیط پرداخت. با پیدایش مفهوم پایداری و متأثر از آن در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه شهرها، موازنه بین «رشد و توسعه» و «حفاظت از محیط زیست» مطرح گردید. در ادامه و در همراهی رو به تکامل دو صفت «پایداری» و «شهری»، پارادایم توسعه شهری پایدار شکل گرفت که این هردو تحت معیارهای زیست‌محیطی تبیین گردیده‌اند. پس از آن با الحاق مباحث اجتماعی و فرهنگی به ادبیات برنامه‌ریزی توسعه شهری، پارادایم برنامه‌ریزی مشارکتی پا به عرصه نهاد و نیروی محرکه بازآفرینی شهری، شراکت، راهبرد و پایداری تبیین گردید. از این زمان مفهوم شراکت به اندازه پایداری، دارای اهمیت شد و اهداف بازآفرینی با اهداف پایداری همسو شدند. در نهایت در پی شکل‌گیری مفهوم «پایداری اجتماعی»، تکامل بازآفرینی شهری برپایه دو مؤلفه رویکرد اجتماعی و اجتماعات محلی، در قالب بازآفرینی شهری اجتماع محور، صورت پذیرفت.

نقش آموزش اجتماعی مبتنی بر فلسفه رئالیسم اسلامی در بازآفرینی شهری:

براساس فلسفه رئالیسم اسلامی، هدف از آموزش اجتماعی فراتر از جلب حداکثری مشارکت مردمی در فرآیند بازآفرینی شهری است و به اهداف خردتری از جمله: پرورش نیروی فکر، پرورش حس مسئولیت اجتماعی (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۲۶ و ۱۲۷)، پرورش نیروی اراده و اختیار و پرورش حس زیباگرایی (صالحی، مرادی و فیروزی، ۱۳۹۴: ۲۰)، تقسیم می‌شود. برپایه جهان‌بینی اسلامی، جهان خارج از ذهن دارای واقعیت و شامل عالم غیب و شهادت و براساس حرکت جوهری دائماً در حال حرکت است. از این نقطه نظر، انسان دارای دو بعد روحانی و جسمانی، و جنبه روحانی او اصیل است. انسان دارای عقل و مختار است؛ براساس این هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، تعلیم و تربیت مبتنی بر واقعیت عینی، دارای جامعیت، همگامی با هدف غایی قرب الی‌الله و تأکید بر پرورش جنبه‌های معنوی و عقلانی انسان است (ندایی، ۱۳۸۸: ۲۹). بدین ترتیب هدف از اجرای آموزش‌های اجتماعی، پرورش قوه عقل و همچنین ترغیب انسان‌ها به-تعریف خویش از راه صورت‌بندی انتخاب‌های خود به شیوه‌ای عقلانی (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۸۴)، شکوفا ساختن خویش از راه فعلیت‌بخشیدن به استعدادها و خود برای حداکثر کمال و یگانه و یکپارچه‌ساختن خود از طریق تنظیم نقش‌ها و تقاضاهای گوناگون زندگی، بروفق نظمی عقلایی و سلسله‌مراتب‌وار است (گوتک، ۱۳۸۰: ۶۵). برپایه این جهان‌بینی، آموزش از جامعه و آموزش برای جامعه اصل است، و نه آموزش به جامعه. در این جامعه ارزش‌ها براساس انسان‌شناسی تبیین می‌گردند.

ویژگی‌های آموزش متأثر از این جهان‌بینی برپایه دو اصل مرتب بر ادراکات اعتباری، اصل کلام-سخن و اصل تساوی طرفین (طباطبایی، ۱۳۸۵)، بدین شرح قابل ذکر هستند: مبتنی بر شناخت انسان‌شناسانه جامعه هدف؛ دارای قابلیت آگاهی بخشی از قدرت و توانایی فراگیران و نقشی که در تصمیم‌سازی دارند؛ تعریف‌کننده دستاوردهای مشارکت آگاهانه و مضرات

مشارکت ناآگاهانه؛ تبیین کننده حقوق شهروندان در مقابل تکالیفشان؛ متکی بر تفویض نقش اجتماعی به ساکنان؛ توجه به اصل استمرار در آموزش و فرآیندمحور بودن و تدریجی بودن کسب مهارت؛ در پی یافتن پاسخ برای تفاوت‌های فردی و گروهی؛ برپایه تعیین اولویت‌های محتوای آموزشی؛ اهمیت به آموزش دهنده، بعنوان رکن آموزشی، تبیین نفع ساکنان در پروژه‌های توسعه شهری. برپایه اهداف و ویژگی‌های برشمرده شده برای آموزش به اجتماع براساس فلسفه رئالیسم اسلامی، مؤلفه‌های آن در بستر شهر ایرانی اسلامی، بدین ترتیب تبیین می‌گردند:

۱. شناخت نیازهای واقعی جامعه هدف با رویکرد مشارکتی، ۲. اولویت بندی نیازهای ساکنین، ۳. ایجاد ظرفیت در ساکنین برای تشخیص مسائل عاجل و بنیادین و برنامه‌ریزی بازآفرینی محله، ۴. ایجاد مهارت تشخیص نفع عمومی در میان ساکنان در فرآیند بازآفرینی محله، ۵- آگاهی بخشی به ساکنین در خصوص ساختارهای موجود تصمیم‌گیری و اجرا، ۶- نهادسازی درون محله با هدف ظرفیت‌سازی اجتماعی برای مطالبه‌گری، ۷- آموزش شهروندی باهدف تبیین حقوق و تکالیف شهروندی، ۸- تأسیس نهاد بازآفرینی محله بعنوان رابط بین مدیریت شهری و ساکنان، ۹- ظرفیت‌سازی در مدیریت شهری برای تفویض برخی اختیارات در سطح محلی به نهادهای بازآفرینی محله، ۱۰- آموزش رهبری گروه به معتمدین و متنفذین محلی
۱۱. برنامه‌ریزی آموزش به ساکنان متناسب با فرآیند تدریجی بازآفرینی شهری اجتماع محور به صورت مستمر و فرآیندمحور
۱۲. تشکیل گروه‌های اجتماعی و نهادهای محلی متناسب با طیف‌های اجتماعی متنوع ساکن در محله (بانوان، نام‌آوران، جهان‌دیدگان، اقلیت‌ها، مهاجران و ...)، ۱۳- تدوین آموزش‌های اجتماعی متناسب با اهداف بازآفرینی و راهکارهای اجرای آن به تفکیک برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، ۱۴- آموزش به تسهیلمان باهدف ایجاد مهارت برقراری تعامل سازنده با ساکنان با نقش میانجی‌گر، ۱۵- آموزش به تسهیلمان در زمینه بازشناسی مبانی قانونی حقوق و تکالیف شهروندی، ۱۶- آموزش به مجموعه مدیریت شهری در زمینه تبیین نفع ساکنان در پروژه‌های بازآفرینی شهری، ۱۷- نهادسازی درون مجموعه مدیریت شهری باهدف اهمیت بخشی به مشارکت مردمی و برقراری عدالت اجتماعی.

مواد و روش تحقیق:

روش تحقیق در پژوهش حاضر به لحاظ هدف تحقیق توسعه‌ای و براساس ماهیت موضوع و حیطه موردپژوهش در علوم اجتماعی، توصیفی-پیمایشی محسوب می‌گردد. در تبیین مبانی فلسفی و نظری پژوهش از طریق مطالعه اسنادی به روش تحلیل محتوا و استدلال منطقی، پایه‌های فلسفی نظریه اعتباریات به شیوه رئالیسم اسلامی علامه طباطبایی و دیدگاه‌های نوین جلب مشارکت مردمی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور به جهت تعیین شیوه‌های آموزش اخذ گردیده‌اند. پس از جمع‌آوری اطلاعات به شیوه پیمایشی، با هدف تعیین رویکرد مناسب برای مداخله در بافت تاریخی تبریز، اقدام به اخذ دیدگاه متخصصان به روش دلفی، شده است و در نهایت با تدوین شاخص‌ها پرسشنامه ساکنان تدوین شده است. به منظور تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از آزمون فرضیات شامل *T-Test*، تحلیل واریانس یکطرفه و فریدمن، استفاده شده است.

باهدف بررسی تأثیر آموزش‌های اجتماعی بر نیل به اهداف بازآفرینی شهری اجتماع محور در ابتدا تأثیر آموزش بر هریک از مؤلفه‌های اجتماعی-کالبدی، اجتماعی-فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی و اجتماعی-زیست محیطی، سنجیده شده است و در مرحله بعد تأثیر آموزش‌های اجتماعی بر ظرفیت‌سازی، نهادسازی و توانمندسازی ساکنین سنجیده شده است تا بتوان مشخص کرد کدام یک از سه رکن برشمرده شده بیشترین تأثیر را از آموزش دریافت می‌کنند ضمن اینکه، تعیین‌گردد در محله مورد مطالعه کدام یک از ارکان بازآفرینی اجتماع محور نیاز به آموزش بیشتری دارد. بدین ترتیب با تدوین گویه‌های پژوهش به

ارزیابی دیدگاه‌های ساکنین در محله سرخاب در قالب مشارکت در تکمیل پرسشنامه، پرداخته شد. در این خصوص آموزش‌های چهارگانه زیر بعنوان متغیرهای مستقل:

۱- آموزش مؤلفه‌های کالبدی بازآفرینی شهری نظیر: آموزش حفاظت از ارزش‌های میراثی، مشوق‌های نوسازی، منظرسازی و بهسازی محیطی؛ ۲- آموزش مؤلفه‌های اجتماعی بازآفرینی شهری نظیر: آموزش مشارکت، نهاد سازی، ظرفیت سازی و توانمندسازی. ۳- آموزش مؤلفه‌های اقتصادی بازآفرینی شهری نظیر: آموزش مهارت‌های هنری و شغلی، ارتباط با گردشگران و ارائه خدمات پشتیبان گردشگری. ۴- آموزش مؤلفه‌های زیست محیطی بازآفرینی شهری نظیر: آموزش بهداشت محیط، مصرف بهینه منابع تجدیدناپذیر، توسعه فضاهای سبز. و دستاوردهای بازآفرینی شهری اجتماع محور شامل:

۱- نوسازی و بهسازی کالبدی بافت، ۲- مشارکت اجتماعی ساکنان در فعالیت‌های توسعه محله، ۳- بهبود وضعیت معیشت ساکنان، ۴- حفاظت ساکنان از محیط زیست. در مقابل بعنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده‌اند. متغیرهای کنترل نیز شامل تابعیت افراد و سن پاسخ‌دهندگان بوده است به گونه‌ای که افراد با تابعیت ایرانی و دارای سن بین ۱۸ تا ۵۰ سال انتخاب گردیده‌اند. محدوده مورد مطالعه محله سرخاب، یکی از محلات تاریخی تبریز محسوب می‌شود. این محله در شمال شرقی هسته مرکزی شهر قرار دارد و بخش‌های زیادی از آن قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی ساخته شده است. جمعیت محله سرخاب در سال ۱۳۹۵ در حدود ۲۷ هزار نفر برآورد شده است که دارای تراکم خالص جمعیتی ۲۷۵ نفر در هکتار و تراکم خالص ۳۵۷ نفر در هکتار است. همچنین بعد خانوار در محله سرخاب، ۴٫۶ نفر بوده است. به لحاظ وضعیت اقتصادی نیمه جنوبی محله با پیشینه تاریخی، در دسته درآمدی متوسط قرار دارند و خانوارهای ساکن در نیمه شمالی محدوده، جزو دهک‌های درآمدی پایین اجتماع محسوب می‌شوند. مساحت محله سرخاب حدود ۹۲ هکتار می‌باشد. در مجموع تعداد ۲۷ منزل تاریخی با مجموع مساحت ۳۸۸۶ مترمربع و میانگین متراژ زیربنای ۱۴۳ مترمربع وجود دارد که بیش از ۲۰۰۰ مترمربع آنها در حال تخریب می‌باشند.

یافته‌های پژوهش:

مدل بازآفرینی شهری اجتماع محور مبتنی بر آموزش متأثر از فلسفه رئالیسم اسلامی:

طی حدود سه دهه نظریه‌پردازی و اجرای رویکرد بازآفرینی شهری سیر تکامل بازآفرینی شهری از حوزه توجه به کالبد، به عرصه تأکید بر ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تغییر یافته است و منجر به ظهور بازآفرینی شهری اجتماع محور گردیده است (پوراحمد، حبیبی و کشاورز، ۱۳۸۹). از طرفی برپایه نتایج اقدامات بازآفرینی شهری در نقاط مختلف جهان، مشارکت شهروندان، بعنوان مؤلفه اثربخش در موفقیت پروژه‌های بازآفرینی، بدون ظرفیت‌سازی، نهادسازی و توانمندسازی ساکنان اتفاق نخواهد افتاد. از آنجایی که هر سه مقوله برشمرده شده، برای تحقق نیازمند آموزش می‌باشند، بنابراین می‌توان اذعان داشت، آموزش، رکن اساسی تأثیرگذاری و عامل موفقیت اقدامات بازآفرینی شهری در نیل به اهداف آن است. آموزش در این مفهوم به معنای آگاهی‌بخشی، اطلاع‌رسانی، نظرسنجی، زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی، عامل همبستگی اجتماعات، ایجاد-کننده مهارت‌های برقراری ارتباط بین بازیگران اجتماعی، عامل حساس‌سازی ساکنان نسبت به محیط و همچنین عامل مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به توسعه آتی محله خواهد بود. بدین ترتیب و براین اساس سه مقوله ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و نهادسازی حاصل از آموزش به اجتماع، چنین تعریف می‌گردند:

• **ظرفیت‌سازی**، فرآیندی است که قدرت و اختیار اجتماعات، توانایی ایجاد ساختارها و شبکه‌ها و مهارت‌های مسئولیت‌پذیری ساکنان را نسبت به آینده‌شان تقویت می‌کند. مؤلفه‌های ظرفیت‌سازی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور، عبارتند از:

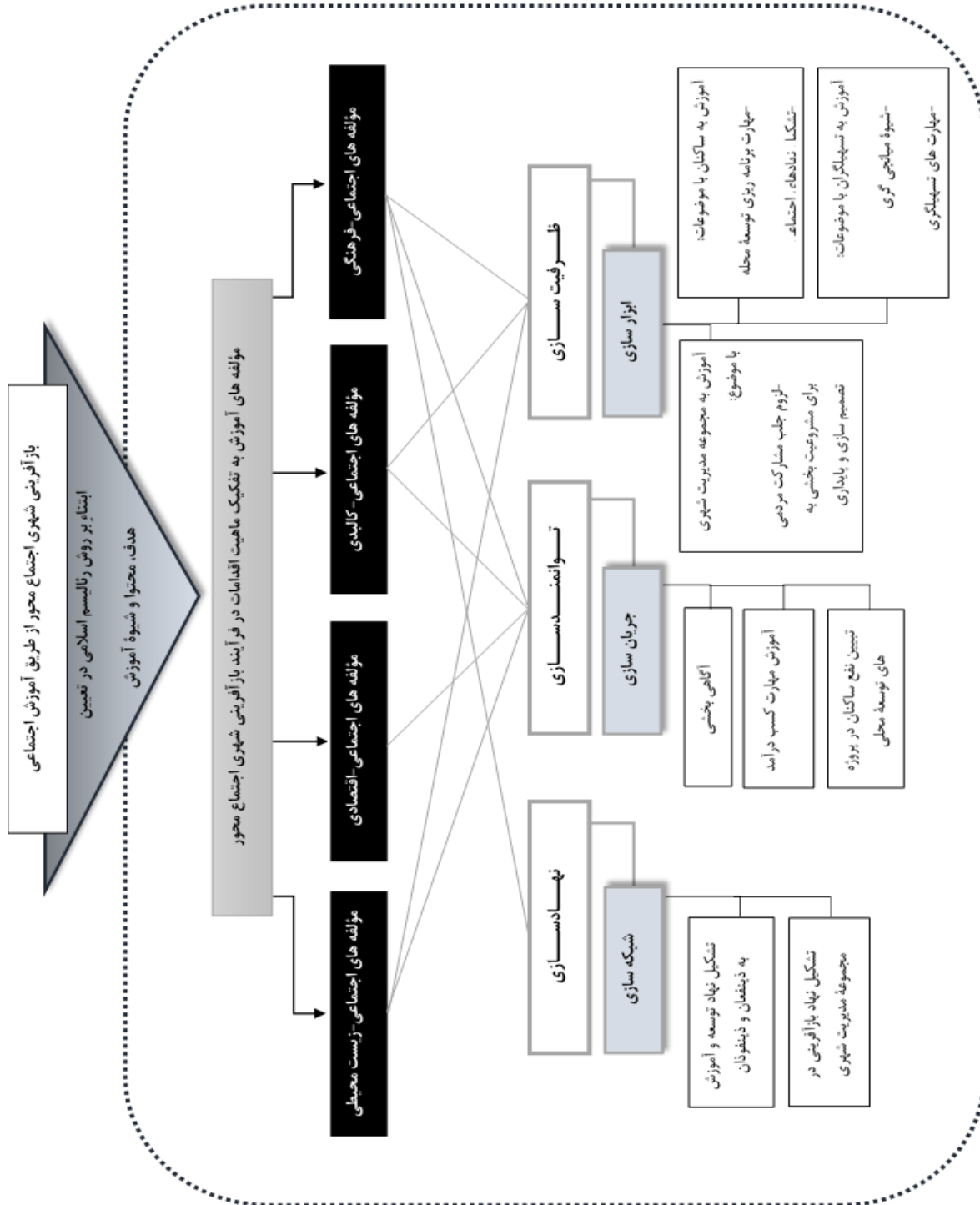
الف) آموزش به ساکنان با موضوعات: توانایی تشخیص مسأله، تدوین راه‌های حل مسأله، ساختار بروکراتیک تصمیم‌گیرنده موجود، زمان‌بندی برای تهیه و اجرای پروژه‌ها، تشخیص و تفکیک مسائل عاجل و بنیادین، برنامه‌ریزی توسعه محله، اولویت‌بندی مسائل و پروژه‌ها، تبیین نقش نهادهای اجتماعی موجود در توسعه محله، تشکیل نهادهای اجتماعی محلی. ب) آموزش به تسهیلگران اجتماعی با موضوعات: احصای نیازهای ساکنان براساس تقاضاهای واقعی و اولویت‌بندی آنها با رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی، شیوه میانجی‌گری، مهارت‌های تسهیلگری، روانشناسی اجتماعی و قوانین مربوط به حقوق و تکالیف شهروندی. ج) آموزش به مجموعه مدیریت شهری و کارشناسان با موضوع لزوم جلب مشارکت مردمی برای مشروعیت‌بخشی به تصمیم‌سازی و پایداری توسعه.

• **توانمندسازی**، توان اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی ساکنان برای اداره زندگی خود و مشارکت در فرآیند ساماندهی محل سکونت را افزایش می‌دهد. مؤلفه‌های توانمندسازی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، عبارتند از: آموزش به ساکنان با هدف آگاهی‌بخشی، مهارت‌های کسب درآمد و تبیین نفع ساکنان در پروژه‌های توسعه شهری.

• **نهادسازی**، به معنای ایجاد نقاط تماس و ارتباط مقامات محلی با مجموعه مدیریت شهری درون محلات و همچنین تقویت قدرت مقامات محلی و مسئول‌کردن هیئت‌های عمومی برای مدیریت در محله است. مؤلفه‌های نهادسازی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، عبارتند از: تشکیل نهاد توسعه محله و آموزش به ذینفعان و دینفوذان، تشکیل نهاد بازآفرینی در مجموعه مدیریت شهری.

همانگونه که در شکل شماره ۱ ارائه شده است، مؤلفه‌های آموزش به تفکیک هدف و محتوا در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور از طریق آموزش اجتماعی مبتنی بر فلسفه رئالیسم اسلامی، در چهار دسته تقسیم بندی می‌شوند:

۱. مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی: که نیازمند آموزش در هر سه زمینه ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و نهادسازی است.
۲. مؤلفه‌های اجتماعی-اقتصادی: این مؤلفه برای اجرایی شدن و نیل به اهداف بازآفرینی نیازمند آموزش در زمینه توانمندسازی ساکنان و اجتماع محلی است.
۳. مؤلفه‌های اجتماعی-کالبدی: که از طریق آموزش دو رکن بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، شامل ظرفیت‌سازی و توانمندسازی، قابل اجرا تشخیص داده شده‌اند.
۴. مؤلفه‌های اجتماعی-زیست‌محیطی: این دسته از مؤلفه‌ها نیز همچون مؤلفه‌های اجتماعی-کالبدی، از طریق آموزش‌های با هدف و محتوای توانمندسازی و ظرفیت‌سازی، محقق خواهند شد.



شکل شماره ۱- مدل بازآفرینی شهری آموزش مبنا

تحلیل یافته‌های پژوهش:

در پژوهش حاضر، مصاحبه با متخصصین به روش دلفی در مجموع در دودوره زمانی مختلف به‌انجام‌رسید که در این بخش یافته‌های نهایی ارائه می‌گردد. متخصصین مشارکت‌کننده در این پژوهش، ۷ نفر از اساتید دانشگاه، مدیران شهری و متخصصین مقوله بازآفرینی بوده‌اند که شامل دو استاد گروه شهرسازی دانشگاه شیراز و اعضای شبکه متخصصین بازآفرینی شهری کشور و یک استاد دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دبیر ستاد ملی بازآفرینی شهری پایدار و مدیرعامل شرکت بازآفرینی شهری ایران، معاون بازآفرینی شهری و مسکن اداره کل راه و شهرسازی فارس و عضو شورای سیاست‌گذاری بازآفرینی کشور، معاون میراث فرهنگی و گردشگری فارس دارای سابقه پژوهش‌های مرتبط و رئیس ستاد بازآفرینی شهری پایدار استان فارس و دارای دکترای تخصصی شهرسازی با موضوع رساله بازآفرینی شهری فرهنگ مبنای پرسش‌های انجام شده شامل دو دسته‌بندی کلی در خصوص میزان تأثیرگذاری راهبردهای آموزشی، مقوله‌های تأثیرپذیر و محتوای آموزشی تأثیرگذار و همچنین میزان تأثیرپذیری ساکنین از آموزش‌ها در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور می‌باشند و این دو مقوله دربرگیرنده هفت عامل مرتبط با آموزش هستند که میزان تأثیرگذاری هر یک بر فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور سنجیده خواهد شد. به منظور محاسبه میزان هماهنگی براساس طیف لیکرت پنج‌گانه، میزان تأثیرگذاری هر عامل تعیین گردیده است، میانگین و انحراف از معیار هر یک نیز تبیین شده و در نهایت با استفاده از ضریب میزان هماهنگی کندال، در هر دور این میزان ارائه گردیده است. همانگونه که در جدول زیر مشاهده می‌گردد طی دو دور انجام شده، مقدار ۰/۱۱ به میزان ضریب مذکور اضافه شده است و در نهایت میزان نهایی این ضریب ۰/۴۶۶ محاسبه گردیده است که نشان از اتفاق نظر متوسط دارد. در ادامه با تدوین مولفه‌های تعیین شده، سنجش میزان تأثیرگذاری آموزش بر ساکن‌در محله سرخاب از طریق تکمیل پرسشنامه انجام شده است. پرسش‌های انجام شده شامل دو دسته‌بندی کلی در خصوص میزان تأثیرگذاری راهبردهای آموزشی، مقوله‌های تأثیرپذیر و محتوای آموزشی تأثیرگذار و همچنین میزان تأثیرپذیری ساکنین از آموزش‌ها در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور می‌باشند و این دو مقوله دربرگیرنده هفت عامل مرتبط با آموزش هستند که میزان تأثیرگذاری هر یک بر فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور سنجیده شده است. به‌زعم متخصصین، درمیان مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع‌محور مؤلفه‌های اجتماعی- کالبدی و اجتماعی- فرهنگی، بیشترین تأثیر را از آموزش دریافت می‌کنند و در رتبه بعدی مؤلفه‌های زیست‌محیطی قراردارند. بدین ترتیب مؤلفه‌های اجتماعی- اقتصادی کمترین تأثیر را از آموزش‌های اجتماعی خواهند پذیرفت. در میان ارکان بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، به صورت عام و صرفنظر از جنسیت، سن و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی افراد ساکن، متخصصین و خبرگان بر این باورند که آموزش‌های با هدف توانمندسازی بیشترین تأثیر را در نیل به اهداف بازآفرینی شهری اجتماع‌محور خواهد داشت و در رتبه‌های بعدی به ترتیب ظرفیت‌سازی و نهادسازی قرار دارند.

آزمون فرضیه‌ها: به‌منظور آزمون فرضیه از آزمون T استفاده شده که نتایج آن در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

فرضیه پژوهش: «به نظر می‌رسد میان تمایل به مشارکت ساکنین محلات هدف بازآفرینی و آموزش به ساکنین با محتوای مربوط به مؤلفه‌های اجتماعی- کالبدی و اجتماعی- زیست‌محیطی، اجتماعی- فرهنگی و اجتماعی- اقتصادی، مبتنی بر روش رئالیسم اسلامی، رابطه مستقیم و معناداری وجود داشته باشد. نتایج حاصل از آزمون تی تک نمونه‌ای در جدول ۱، نشان می‌دهد که آموزش بر مؤلفه‌های اجتماعی- کالبدی و اجتماعی- زیست‌محیطی از یک‌سو، و مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی و اجتماعی- اقتصادی از سوی دیگر، در محله سرخاب تأثیرگذاری مثبت و بالا دارد. با توجه به سطح معنی‌داری ۰,۰۰۱ مشخصاً می‌توان نتیجه گرفت که آموزش‌های اجتماعی بر جلب مشارکت ساکنان در نیل به اهداف اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و کالبدی بازآفرینی شهری اجتماع‌محور در بافت‌های تاریخی شهرها مؤثر باشد. در واقع این شاخص نشان می‌دهد که بین میانگین به‌دست‌آمده و

میانگین قابل انتظار تفاوت معنی داری وجود ندارد، این تفاوت به درستی در سطح $0/0001$ معنی دار شده است. و با توجه به نزدیک شدن میانگین به حد قابل انتظار، می توان نتیجه گرفت که آموزش های اجتماعی با هدف ظرفیت سازی، توانمندسازی و نهادسازی در میان ساکنان، بر نیل به اهداف بازآفرینی شهری اجتماع محور بسیار مؤثر است. نتایج تفصیلی مربوطه تأثیر شاخص های آموزشی مؤثر بر فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور در محله سرخاب در جدول شماره ۱ ارائه گردیده است.

با توجه به اطلاعات جدول شماره ۱ و نتایج به دست آمده از پرسشنامه، نتایج آزمون T ، میانگین اثرگذاری آموزش بر مؤلفه های بازآفرینی شهری اجتماع محور را $3,6903$ نشان می دهد که بزرگ تر از میانگین آماری "۳" است و این تفاوت در سطح یک درصد معنی دار شد. بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان نتیجه گرفته می شود که میزان تأثیرگذاری آموزش بر اجرایی شدن بازآفرینی شهری در نمونه مورد مطالعه، بالاتر از حد متوسط است. علاوه بر آن در جدول شماره ۲ نتایج آزمون فریدمن نشان می دهد که مؤلفه اجتماعی-زیست محیطی به بالاترین میانگین رتبه دست یافته است و بیشترین تأثیرپذیری را از ارائه آموزش به ساکنان دارد و در مقابل مؤلفه اجتماعی-اقتصادی با کمترین میانگین رتبه دارای کمترین تأثیرپذیری از اجرای آموزش های اجتماعی در محله سرخاب است. بنابراین تأثیرپذیری مؤلفه های بازآفرینی شهری از آموزش اجتماعی به ساکنان در محدوده مورد مطالعه به ترتیب اولویت برابر است با: ۱- مؤلفه های اجتماعی-زیست محیطی؛ ۲- مؤلفه های اجتماعی-کالبد؛ ۳- مؤلفه های اجتماعی-فرهنگی؛ ۴- مؤلفه های اجتماعی-اقتصادی.

جدول ۱- نتایج حاصل از بررسی فرضیه پژوهش؛ بررسی تأثیر آموزش بر فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور در بافت تاریخی محله

سرخاب تبریز با استفاده از آزمون T

| متغیر های وابسته | میانگین | آماره T | درجه آزادی | سطح معنی داری |
|--------------------------------------|---------|-----------|------------|---------------|
| مؤلفه های بازآفرینی شهری اجتماع محور | ۳,۷۵۰ | ۹۸,۸۳۷ | ۳۲۹ | ۰,۰۰۰۱ |
| مؤلفه های اجتماعی- کالبدی | ۳,۶۳۸ | ۸۸,۵۸۸ | ۳۲۹ | ۰,۰۰۰۱ |
| مؤلفه های اجتماعی- فرهنگی | ۳,۶۰۸ | ۸۵,۶۷۹ | ۳۲۹ | ۰,۰۰۰۱ |
| مؤلفه های اجتماعی- اقتصادی | ۳,۷۶۵ | ۸۹,۴۰۶ | ۳۲۹ | ۰,۰۰۰۱ |
| مؤلفه های اجتماعی- زیست محیطی | ۳,۶۹۰۳ | ۱۱۰,۱۹۴ | ۳۲۹ | ۰,۰۰۰۱ |
| بازآفرینی شهری اجتماع محور | | | | |

منبع: یافته های تحقیق: ۱۳۹۷.

جدول ۲- اولویت بندی میزان تأثیرپذیری در میان مؤلفه های بازآفرینی شهری اجتماع محور از آموزش براساس آزمون فریدمن F

| متغیرها | میانگین رتبه | اولویت | آماره F دو | درجه آزادی | سطح معنی داری |
|-------------------------------|--------------|--------|--------------|------------|---------------|
| مؤلفه های اجتماعی- کالبدی | ۲,۶۱ | ۲ | ۲۸,۳۶۹ | ۳ | ۰,۰۰۰ |
| مؤلفه های اجتماعی- فرهنگی | ۲,۳۵ | ۳ | | | |
| مؤلفه های اجتماعی- اقتصادی | ۲,۳۰ | ۴ | | | |
| مؤلفه های اجتماعی- زیست محیطی | ۲,۷۴ | ۱ | | | |

منبع: یافته های تحقیق: ۱۳۹۷.

با هدف بررسی وجود تأثیر ویژگی های اجتماعی و اقتصادی پاسخ دهندگان (وضعیت اشتغال، میزان تحصیلات، و شعیت مالکیت محل سکونت، مدت اقامت در محله و سن) به پرسش ها، بر نتایج بدست آمده، آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ($One-Way ANOVA$) انجام شده است. نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در جدول ۳ نشان می دهد که بین پاسخ های دریافت شده درخصوص میزان تأثیرگذاری آموزش بر هر یک از ارکان بازآفرینی شهری اجتماع محور (ظرفیت سازی، توانمندسازی و

نهادسازی) براساس ویژگی‌های فردی افراد بعنوان جامعه نمونه از محدوده مورد مطالعه، عمدتاً تفاوت‌های معنی‌داری مشاهده نمی‌گردد. این نتایج، با استفاده از روش تحلیل واریانس یکطرفه، در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- بررسی میزان تأثیر آموزش بر فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور در محدوده مورد مطالعه به لحاظ ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی پاسخ دهندگان با استفاده از تحلیل واریانس یکطرفه

| وضعیت اشتغال | متغیر | | آماره F | درجه آزادی | سطح معنی داری |
|--------------------------------------|----------------|--------------------|---------|------------------------|---------------|
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | | | |
| مولفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۰.۹۶۵ | $df_2=310$ و $df_1=19$ | ۰.۵۰۲ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۰.۷۵۷ | $df_2=311$ و $df_1=18$ | ۰.۷۵۰ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-اقتصادی | ۰.۹۰۶ | $df_2=313$ و $df_1=16$ | ۰.۵۶۳ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-زیست محیطی | ۱.۳۴۴ | $df_2=321$ و $df_1=8$ | ۰.۲۲۱ |
| میزان تحصیلات | متغیر | | آماره F | درجه آزادی | سطح معنی داری |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۱.۳۷۲ | $df_2=310$ و $df_1=19$ | ۰.۱۳۸ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۱.۰۲۰ | $df_2=311$ و $df_1=18$ | ۰.۴۱۴ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-اقتصادی | ۱.۸۳۵ | $df_2=313$ و $df_1=16$ | ۰.۰۲۶ |
| وضعیت مالکیت | متغیر | | آماره F | درجه آزادی | سطح معنی داری |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۰.۹۴۶ | $df_2=310$ و $df_1=19$ | ۰.۱۲۶ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۱.۳۹۹ | $df_2=311$ و $df_1=18$ | ۰.۱۲۹ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-اقتصادی | ۱.۲۱۴ | $df_2=313$ و $df_1=16$ | ۰.۲۵۵ |
| مدت اقامت | متغیر | | آماره F | درجه آزادی | سطح معنی داری |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۰.۷۴۰ | $df_2=310$ و $df_1=19$ | ۰.۸۴۲ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۱.۰۷۳ | $df_2=311$ و $df_1=18$ | ۰.۳۷۹ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-اقتصادی | ۱.۳۷۰ | $df_2=313$ و $df_1=16$ | ۰.۱۵۵ |
| رضی | متغیر | | آماره F | درجه آزادی | سطح معنی داری |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۳.۹۰۵ | $df_2=310$ و $df_1=19$ | ۰.۳۹۴ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-فرهنگی | ۱.۰۶۸ | $df_2=311$ و $df_1=18$ | ۰.۳۸۴ |
| | اجتماعی-کالبدی | اجتماعی-اقتصادی | ۱.۳۱۹ | $df_2=313$ و $df_1=16$ | ۰.۱۸۳ |
| | | اجتماعی-زیست محیطی | ۰.۹۰۰ | $df_2=321$ و $df_1=8$ | ۰.۵۱۶ |

منبع: یافته‌های تحقیق: ۱۳۹۷.

بدین ترتیب همانگونه که در جدول بالا مشاهده می‌گردد، آموزش‌های اجتماعی-زیست محیطی بر افراد با وضعیت مالکیت مسکن متفاوت، تأثیر متفاوتی می‌گذارد. همچنین در خصوص ویژگی‌های مرتبط با میزان تحصیلات افراد، آموزش‌های اجتماعی-اقتصادی تأثیرات متفاوتی خواهند داشت ولیکن در خصوص سایر آموزش‌های اجتماعی، ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی افراد در محله سرخاب، بر نتایج آموزش تأثیر چندانی نخواهند داشت. نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که بین مولفه‌های تأثیرپذیری بازآفرینی شهری پایدار از آموزش‌های اجتماعی به‌زعم دیدگاه‌های جامعه مورد مطالعه، به لحاظ ویژگی‌های اجتماعی و جمعیتی، تفاوت معنی‌داری در بیشتر مؤلفه‌ها وجود ندارد زیرا ($P < 0.05$) است. بنابراین نتایج این تحلیل براساس

نظرات اخذ شده از مشارکت‌کنندگان در تکمیل پرسشنامه‌ها، نشان می‌دهد در گروه‌های سنی مختلف، با وضعیت متفاوت اشتغال و تحصیلات، مدت اقامت در محله و وضعیت مالکیت محل سکونت، میزان تأثیرگذاری آموزش بر مولفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور، تقریباً مشابه است.

نتیجه‌گیری:

اتخاذ رویکرد بازآفرینی شهری اجتماع محور برپایه آموزش متأثر از روش رئالیسم اسلامی، در محدوده بافت‌های تاریخی شهرها که دارای مسایل پیچیده و منحصر به فرد هستند، نیازمند ظرفیت‌سازی هم در میان مجموعه مدیریت شهری و هم اجتماع ساکنین، همچنین توانمندسازی ساکنین و نهادسازی در میان جامعه محلی است. این ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و نهادسازی طیفی از اقدامات را دربرمی‌گیرد که ارائه آموزش‌های مرتبط با موضوع، رکن اساسی آن را تشکیل می‌دهد. با مقایسه نتایج حاصل از اجماع نظر خبرگان از یک سو و جمع‌آوری و تحلیل دیدگاه‌های ساکنان مشارکت‌کننده در تکمیل پرسشنامه‌های پژوهش در محله مورد مطالعه از سوی دیگر، مشاهده می‌گردد که برخلاف دیدگاه خبرگان که تأثیرپذیرترین مؤلفه بازآفرینی شهری را از آموزش‌های اجتماعی، مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی می‌دانند، در مقابل ساکنان نمونه مورد مطالعه این جایگاه را برای مؤلفه‌های اجتماعی-زیست‌محیطی قائل شده‌اند. اما در خصوص کمترین میزان تأثیرپذیری از آموزش‌های اجتماعی به ساکنان، براساس نظرات هردو طیف، مربوط به مؤلفه‌های اجتماعی-اقتصادی است. با توجه به تحلیل صورت گرفته بر روی آماره T در قیاس با میانگین نمونه‌گیری شده، در نتیجه کسب میانگین آماری بالاتر از عدد ۳ برای هر چهار مؤلفه، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که میزان تأثیرگذاری اجرای آموزش‌های اجتماعی در محله مورد مطالعه بر هر چهار مؤلفه بازآفرینی شهری اجتماع محور اعم از اجتماعی-کالبدی، اجتماعی-اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و اجتماعی-زیست‌محیطی، بالاتر از حد متوسط است. همچنین براساس یافته‌های پژوهش در خصوص بررسی میزان تأثیر ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی پاسخ‌دهندگان شامل سن و وضعیت اشتغال، میزان تحصیلات، مدت اقامت در محله و وضعیت مالکیت محل سکونت مشخص گردید که مؤلفه‌های ذکر شده، تأثیرگذاری آموزش بر اجرای شدن برنامه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور را تغییر چندانی نمی‌دهد.

منابع و مآخذ:

۱. پوراحمد، احمد، و کیومرث حبیبی و مهناز (۱۳۸۹): «سیر تحول بازآفرینی شهری به عنوان رویکردی نو در بافت‌های فرسوده شهری»، فصلنامه علمی پژوهشی شهر ایرانی اسلامی. (۱): ۵۳-۵۵.
۲. حسنی، سیدحمیدرضا، و هادی موسوی (۱۳۹۱): «ساخت و عامل در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و نظریه ساخت‌یابی گیدنز». دوفصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. ۲(۲): ۱۵۹-۱۲۹.
۳. حناچی، پیروز (۱۳۹۱): «مرمت شهری در بافتهای تاریخی ایران». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. حناچی، پیروز، و سمیه فدایی نژاد (۱۳۹۰): «تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت‌های فرهنگی-تاریخی». نشریه هنرهای زیبا. شماره ۴۶: ۱۵-۲۶.
۵. رابرتز، پیتر، و هیو سایک (۱۳۹۳): «بازآفرینی شهری». ترجمه محمدسعید ایزدی و پیروز حناچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. صالحی، اکبر، و امیر مرادی، و اسماعیل فیروزی (۱۳۹۴): «نگاهی جامع به تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری با تأکید بر اصول، اهداف و روش‌های تربیتی». نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۲(۲۵): ۹-۳۷.
۷. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۰): «نهایه الحکمه». ترجمه و شرح شیروانی. جلد ۱. تهران: انتشارات الزهرا.

۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۵): «اصول فلسفه و روش رئالیسم». ج ۱ و ۲ و ۳. قم: انتشارات صدرا.
۹. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۷): «روابط اجتماعی در اسلام»، قم: بوستان کتاب.
۱۰. عبدی دانشپور، زهره (۱۳۹۴): «درآمدی بر نظریه های برنامه ریزی با تاکید ویژه بر برنامه ریزی شهری». چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. گوتک، جرال. ال (۱۳۸۰): «مکاتب فلسفی و آراء تربیتی»، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱): «تعلیم و تربیت اسلامی». تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴): «سیری در سیره نبوی». تهران: انتشارات صدرا.
۱۴. ندایی، هاشم (۱۳۸۹): «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره)». مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۱۹(۱۱): ۲۹-۴۲.

15. Assefa G. and Frostell B (2007): *Social Sustainability and Social Acceptance in technology Assessment: A Case Study of Energy. Technologies in Society Journal. 29:63-78.*
16. Calthorpe, Peter; Fulton, William (2001): *The Regional City. Island: Island Press.*
17. McDonald, S.; mmmmmMalys, N.; Maliene, V. (2009): *Urban Regeneration for Sustainable Communities: A case study. Technological and Economic Development of Economy Journal. 15(1):49-59.*
18. Turok, Ivan (2004): *Urban Regeneration: What can be done and what should be avoided? Realism- Historic zone.*